

# و اما خنزر پنزرها...

گزارش و عکس: عباس جعفری

## نگاه اول. پاتان کاتماندو نپال

بعد از مونسون است. گردشگران در اولین فرصت خود را به کشوری می‌رسانند که پیش از این هیچ نداشت جز حشیش و سبب زمینی اما به لطف ماشین‌بازی که سراسیمه اروپا و جهان را فراگرفته به بهشتی ارزان برای گردشگران بدل گشته است اکنون نپال گردشگر دارد و سبب زمینی! در حاشیه میدان، گفتگوی دو نوجوان نپالی توجهم را جلب می‌کند یکی که بزرگتر است از جوانترک می‌پرسد که:

برادرت به چه کاری مشغول است؟

و دومی در حالی که پس کله‌اش را می‌خاراند با تأمل می‌گوید:  
چیزهایی قدیمی!! می‌سازد. توریست‌ها خوب می‌خرند!

## نگاه دوم. جی پور هند

در هند چانه زدن یک اصل است می‌توانی گاه جنسی را تا نیم بها بخری اما این جا چانه زدن‌ها تمام شده است یک مجسمه مطلای شیوارا بالاخره فروشنده صنایع دستی به مبلغی حدود هفت هزار دلار به مشتری امریکایی اش می‌فروشد. گود دیل!! هر دو خوشحالند امریکایی که از مبلغ پانزده هزار دلار اولیه توانسته فروشنده را مجاب کند که کمتر از نیمی از آن را بپردازد و فروشنده که به مشتری بعدی می‌اندیشد و هفت هزار دلاری دیگر و به پنج تایی دیگر از آن مجسمه را به تازگی سفارش داده است. مقایسه می‌کنم تعداد فروش هر فصل را در هند با آمارهای مسئولان بازرگانی کشور خودم که می‌فرمایند ارزش یک تن صنایع دستی صادراتی در سال هفتادونه معادل ۲۴۱۱ دلار است (\*). و در ذهنم مقایسه‌اش می‌کنم با فروش تنها یک مجسمه به مبلغ هفت هزار دلار زیاد فاصله‌ای نیست!

## نگاه سوم. موزه لوور پاریس فرانسه

اعلانی به همه زبان‌ها بر کناره ورودی کتاب‌فروشی کنار موزه نوشته شده است کپی برابر اصل همه اشیاء موزه تنها با درخواست شما به منزلتان ارسال می‌شود این کپی‌ها از اندازه یک به یک تا کوچکتر و بزرگتر آماده ارسال به همه جهان است. بسته‌بندی و پست نیز به قیمت‌ها اضافه می‌گردد با خود می‌اندیشم گاه برای یافتن یک کپی خوب از اشیای موزه‌ای کشورمان چقدر این در و آن در زده‌ام. این جا می‌توان کپی کل اشیاء موجود در بخش ایران را خرید و به ایران ارسال کرد.

## نگاه چهارم. ماسوله ایران

هوای صبح گاه خزانی غوغایی رنگ و نم باران. پُری از مه بر سینه کوه ماسوله داغ لیس می‌کشد نفس‌هایی عمیق به تلافی شلوغی شهرها و فقدان اکسیژنی خالص از این دست. ریه‌ها را پر می‌کنیم و راه به سمت کوچه‌های پلکانی ماسوله می‌بریم در بازارچه قدیمی روستای ماسوله همه چیز می‌توان یافت از دهبایی چوبی چینی با خطوط کانچی گرفته تا نظر بنجوق (سنگ چشم‌زخم ترک) حصیر پلاستیکی و زنگ‌های زنگار گرفته عهد بوقی از "موس‌پد" چینی تا هزار خنزر پنزر دیگر و در جواب مسافرانم که از من جوایای صنایع دستی واقعی ماسوله هستند به عروسک‌های بافته شده از کاموای پلاستیکی اشاره می‌کنم تا شاید هنوز آن چند بی‌زنی که در ماسوله به کار بافتن این عروسک‌ها مشغولند نانی ببرند و هم مسافران وطن از ماسوله دست خالی بیرون نیایند.



سفال‌فروشی در نپال



بازار اصفهان و عروسک‌های ماسوله



**نداشتن سیاست‌های کلان از سمت‌وسوی متولیان گردشگری و صنایع دستی و حتی سیاست‌گذاران اقتصادی باعث شده است که اغلب گردشگران خارجی بخش اعظم ارزی را که وارد این کشور کرده‌اند به دلیل نداشتن سیاست‌های ناصواب با خود برگردانند**

سرزمین باشد بفروشدن یقین بایستی دانست که در تهران نیز چیزی ندانان گیر پیدا نخواهد کرد و فرصت هم نیست تا آخرین ساعت‌ها در گشت و بعد هم پرواز برگشت آن هم دست‌خالی از سفری چنین دور از دسترس و غیرقابل تکرار. اگرچه تلاش فروشندگان فرش و برخی صنایع دستی همچون مینیاتور و احتمالاً میناکاری و شاید گاهی قلمزنی‌های نه چندان پرکار را نمی‌توان نادیده گرفت اما آنچه به خوبی مشهود است نداشتن سیاست‌های کلان از سمت‌وسوی متولیان گردشگری و صنایع دستی و حتی سیاست‌گذاران اقتصادی باعث شده است که اغلب گردشگران خارجی بخش اعظم ارزی را که وارد این کشور کرده‌اند به دلیل نداشتن همان سیاست‌هایی که ذکر آن رقت با خود برگردانند به طور مثال می‌توان به نبودن سیستمی برای خرید با کارت‌های اعتباری بین‌المللی اشاره کرد که توریست را معیند می‌کند تا به همراه داشتن نهایتاً دو سه هزار دلار نقد بسنده کند چرا که هیچ عقل سلیمی به مسافر این اجازه را نمی‌دهد که بیش از این با خود نقد به همراه داشته باشد پس آنچه اتفاق می‌افتد درست برخلاف جریانی است که در دیگر کشورها جاری است آن‌ها مجدانه می‌کوشند تا آخرین سنت‌های مسافر آماده پرواز بازگشت را به چیزی به عنوان یادگار و سوغات از جیب مسافر بیرون بکشاند و این‌جا تولیدکننده و فروشنده همان صنایع دستی که ذکر آن رفت آرام آرام ترجیح می‌دهند که به جای عرضه آثار آخرین بازماندگان هنرمندان عرصه صنایع دستی به بستنی‌فروشی در حاشیه با ابهت‌ترین میدان تاریخی این سرزمین مشغول شوند این بار اگر گذارتان به میدان نقش جهان اصفهان افتاد لطفاً بستنی‌فروشی‌ها را بشمارید. 

\* از متن مقاله مشتری‌مداری در بازارهای جهانی صنایع دستی نوشته جابر نوروزی از سایت خبری میراث آریا

هنگامی که در قهوه‌خانه قدیمی ماسوله به جای می‌نشینیم از یکی از مسافرانم که خانمی سالخورده است می‌پرسم چه خریده‌ای می‌گوید سه عروسک خریده‌ام به دو دلار. درست هم‌زمان به یاد قیافه پیروز و خوشحال فروشنده هندی می‌افتم و گفته‌های مسئولی از مسئولین سازمان صنایع دستی که می‌گفت: در حالی که دویست و پنجاه رشته تولید صنایع دستی در کشور شمرده شده اما متأسفانه این محصولات کمتر به بازارهای جهانی عرضه می‌شود. (\*)

### نگاه پنجم. اصفهان ایران

میدان نقش جهان هنوز به مثابه یک رویا می‌ماند برای هر جهانگردی با هر ذوق و سلیقه هنوز اوضاع خوب است اگر بگذارند خارجی‌هایی می‌آیند. جماعتی گوشه و کنار میدان به کار تماشاچیان و جماعتی عکس می‌گیرند در بازدید عالی قاپو است که کوچکی‌جا مشکل‌آفرین می‌شود. ژاپنی‌های منظم و سربراه در حال گوش دادن هستند که جماعتی ایتالیایی به تالار موسیقی می‌ریزند هیاهوی ایتالیایی‌ها و دخترک شلوغ راهنمایان که بالطبع او هم برای رساندن صدایش بلندتر فریاد می‌کند و در این میان همه‌همه اسپانیایی‌ها دیگر جا را برای ماندن غیرممکن می‌کند پس بهترین چاره این است که راهنما به ناچار وقت آزاد و خرید اعلام کند تا بلکه از حجم هیاهو در تالار کوچک عالی قاپو کاسته شود.

بازار اصفهان پر است از فرش‌فروشی و فرش‌فروش‌ها که به همه زبان‌های زنده و مرده! دنیا مسافران را به خوردن جای و تماشای قالی‌ها و گبه‌ها و گلیم‌ها می‌خوانند راستی اگر نبودند فرش‌فروشان اصفهان که گلیم و جاجیم از زیر پای ایلاتی به سلف‌خری بیرون بکشند و به هفتاد برابر به مسافری که روز آخر سفرش را با ته‌مانده دلارهای خرج نرفته مدام در پی یافتن چیزی که منحصر از آن این